

رهیافت‌های انتقادی به امنیت بین‌الملل

K. M. Fierke, *Critical Approaches to International Security*,
Cambridge: Polity Press, 2007

ک. ام. فیرکه، رهیافت‌های انتقادی به امنیت بین‌الملل، کمبریج: انتشارات پولیتی، ۲۰۰۷.

این کتاب، نخستین اثری است که یک تحلیل همه‌جانبه و جامع از مطالعات امنیتی بر مبنای مکاتب انتقادی در روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد. در طی دوران جنگ سرد، مفهوم سنتی امنیت بین‌الملل در قالب نظامی و به عنوان استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور تعریف می‌شد. پایان جنگ سرد، منظر انتقادی را وارد مطالعات امنیت بین‌الملل نمود چرا که صاحب‌نظران درصدد بودند تا ظهور چالش‌های جدید برای ثبات بین‌المللی همچون تغییرات زیست محیطی، مهاجرت و تروریسم را تحلیل و تبیین نمایند. کتاب حاضر، سیر تحول و تکامل مباحث امنیتی از پایان جنگ سرد تاکنون را ترسیم نموده و تأکید می‌کند که ابداعات مفهومی و روش شناختی مطالعات امنیتی از منظر مکاتب انتقادی، برای فهم بسیاری از تحولات بین‌المللی معاصر، لازم و حیاتی است. این کتاب که حول محور طیفی از مفاهیم محوری بر مبنای رهیافت‌های انتقادی شکل گرفته، خواننده را با گستره وسیعی از ادبیات امنیت بین‌الملل آشنا می‌سازد. نویسنده، معنا و کاربرد مفاهیم مختلف همچون امنیت، تغییر، هویت، خطر، ضربه روانی، امنیت انسانی و رهایی و ارتباط این مفاهیم با شرایط زندگی واقعی در مواردی همچون گسترش ناتو، منازعات بالکان، مهاجرت، آسیب‌های جنگ، دولت‌های ورشکسته، دولت‌سازی، جنگ علیه تروریسم و طوفان کاترینا را مکشوف می‌نماید. مروری بر محتوای کتاب می‌اندازیم.

کتاب از یک مقدمه و سه بخش با عناوین موقعیت^۱، برسازی^۲ و عمل^۳ تشکیل شده که در قالب هر بخش چند فصل (مجموعاً از فصل اول تا فصل نهم) جای گرفته است.

مقدمه کتاب

در مقدمه کتاب، نویسنده مطرح می‌کند که در دهه قبل از پایان جنگ سرد، مفهوم امنیت به شدت سیاسی بود. تعریف محدود از امنیت صرفاً بر مبنای کاربرد زور دیری نپایید و به تدریج مفهوم امنیت، موضوعات و تهدیدات جدیدی را پوشش داد. ظهور مطالعات امنیتی مکتب انتقادی باعث عمیق‌تر شدن بیشتر بحث و طرح سؤالاتی در مورد رابطه بین نظریه‌های سنتی و شیوه‌های مطالعات امنیتی و کارکردهای امنیتی دولت‌ها گردید. این رهیافت‌های انتقادی، سیاست امنیتی را فراتر از بُعد نظامی آن مدنظر قرار داد. نویسنده در راستای آشنایی با کلیات مکتب انتقادی مطرح می‌کند که رابرت کاکس^۴ از بنیانگذاران مکتب انتقادی در روابط بین‌الملل، نوعی تمایز بین نظریه‌های «حلال مشکلات»^۵ و «انتقادی»^۶ قائل شد و اظهار داشت که نظریه‌های حلال مشکلات دنیا را آن‌گونه که هست در نظر گرفته و تلاش می‌کنند راه‌حلهایی برای معضلات در درون آن بیابند در حالی که نظریه انتقادی سؤالاتی را در مورد جایگاه تاریخی نظریه‌پرداز و نظریه مطرح می‌کند.

مطالعات امنیتی از منظر انتقادی، طیفی از رهیافت‌ها را که مفروضات فرانظری مطالعات سنتی امنیتی را به چالش می‌کشند ارائه کرده‌اند.

بخش اول: موقعیت

بخش نخست کتاب که شامل مباحث نظری و تعریف مفاهیم می‌گردد تلاش می‌کند چارچوب کلانی را که در داخل آن مطالعات امنیتی انتقادی شکل گرفت تشریح

1. Context
2. Construction
3. Practice
4. Robert Cox
5. Problem-solving
6. Critical

نماید. در فصل اول این بخش، مطرح می‌گردد که تعاریف امنیت همواره سیاسی و موقعیت-محور هستند. تعریف ثابت و محدود نظامی از امنیت به عنوان تهدید و استفاده از زور، محصول زمینه تاریخی و سیاسی خاص خود است. دگرگونی‌ها در زبان و نظریه‌سازی امنیت پاسخی به تغییرات در جهان سیاست بوده است.

فصل دوم با این مفروض آغاز می‌شود که امنیت اساساً یک مفهوم بحث‌برانگیز است. همین امر ماهیت تلاش‌ها جهت تعریف و بازتعریف امنیت را آشکار می‌سازد. نویسنده ضمن نقد مطالعات سنتی از امنیت به خاطر توجه عمده بر دغدغه‌های آمریکا، گام را فراتر نهاده و دغدغه‌های امنیتی خاص اروپا، آسیا و جهان سوم را مدنظر قرار می‌دهد. در همین چارچوب مطرح می‌گردد که در دوره پس از جنگ سرد، طیف تهدیدات امنیتی بسیار گسترده و متنوع شده و موضوعاتی چون آب و هوا، مهاجرت، فقر و حقوق بشر را در بر گرفته است.

بخش دوم: بر سازی

بخش دوم کتاب، موضوعات مرتبط به رهیافت‌های مختلف مربوط به بر سازی امنیت، هویت و اقدام سیاسی را تشریح می‌کند. در این قسمت نویسنده از این تصور که امنیت یک ویژگی پدیده‌ها در جهان است فراتر می‌رود و مدعی می‌گردد که امنیت یک «برساخته اجتماعی»^۱ است. وی روشن می‌سازد که چگونه رهیافت‌های مختلف انتقادی در مقایسه با مباحث سنتی رئالیستی یا عقلانی، فهم بهتری از معضله امنیت ارائه می‌دهند.

فصل چهارم، مفهوم «هویت» و اهمیت «تحلیل گفتمان» را به عنوان یک شیوه تشریح می‌کند. هویت قبلاً در مطالعات امنیتی متعارف مطرح نبوده است زیرا این مفروضات غالب بود که تمام دولت‌ها اساساً شبیه هم هستند و قدرت و منافع در یک محیط منازعه و رقابت آنها را به کنش وا می‌دارد. بحث‌ها درباره سرشت هویت در بین صاحب‌نظران انتقادی، بر اهمیت رابطه بین کنش‌گران که می‌تواند اشکال مختلف داشته باشد تأکید می‌نماید.

فصل پنجم تمرکز را بر تحلیل این سؤال قرار داده که چگونه خطر تولید می‌شود. نویسنده در اینجا به‌طور خاص مفهوم «امنیتی شدن»^۱ را تشریح می‌نماید. در مکتب کپنهاگ که از مکاتب انتقادی است، تهدیدات برساخته بوده و آن‌گونه که رئالیست‌ها می‌گویند صرفاً عینی و بیرونی نیستند. بقیه صاحب‌نظران مکتب انتقادی از مفهوم امنیتی‌شدن به‌عنوان یک کنش زبانی سیاستمداران فراتر می‌روند تا چگونگی ایجاد هراس را مکشوف نمایند.

بخش سوم: عمل

بخش سوم و پایانی کتاب، سؤالاتی را در مورد چگونگی تحلیل امنیت به‌عنوان یک برساخته اجتماعی مطرح می‌کند. صاحب‌نظران انتقادی سؤال می‌کنند که چه چیزی در یک دنیای ناامن، ایمن است. این سؤال به این بحث مرتبط است که از منظر انتقادی، تاکید بیش از حدی در نظریه و عمل بر رفع ناامنی از حیات سیاسی صورت گرفته است. میل به «امنیت مطلق»^۲ و خلاص‌شدن یک‌باره و همیشگی از شر تهدیدات بقاء، توهمی بیش نیست. این خواسته، توهم است از آنجا که هیچ موضوعی کامل نیست و بنابراین ناامنی در سرشت جهان نهفته و اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین جستجوی امنیت مطلق نه تنها توهم‌آمیز است بلکه حتی باعث تولید ناامنی و شکل‌گیری تهدیدات بیشتر می‌گردد.

اغلب صاحب‌نظران انتقادی در مطالعه امنیت، تمایل خاصی جهت بهبود وضعیت افراد زیادی که از خشونت نظامی، نقض حقوق بشر یا تخریب محیط‌زیست رنج می‌برند نشان می‌دهند. واکنش‌های بین‌المللی به خشونت و منازعه اغلب بر همان لحظه بحران تمرکز دارد. رابطه بین ساختارهای تاریخی قدرت و عملکردهای جاری که عامل ایجاد جنگ و ناامنی است غالباً نادیده انگاشته می‌شود. مکتب انتقادی وظیفه خود می‌داند تا مفروضاتی را که به‌لحاظ تاریخی و فرهنگی زیربنای عملکردهای موجود را می‌سازد تحلیل نماید تا راهی را برای وضعیت بهتر ایجاد کند.

-
1. Securitization
 2. Perfect Security

نویسنده توجه را به مسأله اقدام هم از منظر انتقاد از ساختارهای موجود و هم امکان جایگزین جلب می‌نماید. فصل ششم، نقش «ضربه روانی»^۱ در سیاست بین‌الملل را ارزیابی می‌کند. نویسنده مطرح می‌نماید که ضربه روانی یک برساخته اجتماعی است که آسیب‌شناسی ضربه روانی فردی، امنیتی‌شدن روان اجتماعی و قابلیت سیاسی کردن نقش ضربه روانی در بازتولید جنگ را روشن می‌سازد. معرفی ضربه روانی به عنوان یک برساخته اجتماعی، آسیب‌های واقعی ناشی از جنگ را نادیده نمی‌انگارد بلکه می‌خواهد بگوید که مصائب جنگ، یک پیامد جانبی نوع خاصی از چارچوب اجتماعی است. کاربرد جنگ افزارها باعث فجایع انسانی می‌شود که خود عاملی در بازتولید جنگ است.

فصل هفتم مطرح می‌کند که عدم امنیت انسانی معضله‌ای است که در بسیاری موارد بر عدم امنیت کشور می‌چربد. توجه به شمار نامتناسب غیرنظامیانی که در مقایسه با نظامیان در جنگ‌ها کشته می‌شوند، ازدیاد دولت‌های ورشکسته و تخریب محیط‌زیست که توسعه پایدار جوامع را به مخاطره می‌اندازد، اهمیت عدم امنیت انسانی را روشن می‌سازد. از دهه ۱۹۹۰ «امنیت انسانی»^۲ به عنوان مفهومی برای توجه به عدم امنیت افراد در جوامع جنگ‌زده ظهور یافت. فصل هفتم تنش بین مفروضات لیبرال مفهوم امنیت انسانی و ظرفیت انتقادی آن از یک سو و نقش این مفروضات در بازتولید عدم امنیت را از سوی دیگر مکشوف می‌سازد.

بخش پایانی، مسأله امنیت از ۱۱ سپتامبر به بعد را نیز مدنظر قرار می‌دهد. از یک سو غالباً گفته می‌شود که حوادث ۱۱ سپتامبر نشان‌دهنده تغییری شگرف در سیاست بین‌الملل بود. از جانب دیگر این حوادث، بازگشتی به گذشته بود از آنجا که جنگ علیه تروریسم نشانگر تأکیدی مجدد بر مفهوم نظامی از امنیت است. در این شرایط ممکن است سؤال شود که آیا مطالعات امنیتی از منظر مکتب انتقادی هنوز واجد اعتبار است؟ نویسنده تلاش می‌کند در فصل هشتم به این سؤال پاسخ دهد.

فصل هشتم دسته‌بندی‌های ذکر شده در فصول قبلی در مورد جنگ با تروریسم را بازگشایی می‌کند. از این منظر، جنگ با تروریسم نه بازگشت به گذشته است و نه طلوع‌ای بر برون رفت اساسی از گذشته به شمار می‌رود بلکه نشانگر چارچوبی تاریخی

1. Trauma
2. Human Security

است که ساختواره برونی آن به‌وسیله مفروضات و کنش‌هایی که ما به آن وارد می‌کنیم شکل می‌یابد.

فصل‌نهایی بر مفهوم «رهایی»^۱ تمرکز نموده و با نگاه به ۱۱ سپتامبر و نیز طوفان کاترینا سؤالی را در مورد مفهوم امنیت به عنوان «ایمنی از آسیب» مطرح می‌کند. در حالی که ناتوانی جهت حفاظت از اتباع، غالباً به دولت‌های ورشکسته نسبت داده می‌شود، ۱۱ سپتامبر و طوفان کاترینا آسیب‌پذیری‌های ابرقدرت نظامی و اقتصادی را در معرض دید قرار داد. این دو مسأله، فضایی را برای تأمل در مفهوم امنیت و رهایی در اذهان ایجاد نمود. در نهایت نویسنده می‌گوید تنها این‌گونه نیست که تلاش‌ها جهت تعریف امنیت، ذاتاً و به‌طور اجتناب‌ناپذیر سیاسی است، بلکه میل به امنیت از یک آسیب‌پذیری مشترک که همه انسان‌ها در آن شریک هستند نشأت می‌گیرد. شناسایی این اشتراک، فرصتی را برای برون‌رفت از عدم امنیت و تأمل در این که چه چیزی امن است فراهم می‌کند.

در کل، کتاب «رهیافت‌های انتقادی به امنیت بین‌الملل» دریچه‌ای نو از مطالعات امنیت بین‌الملل را بر خواننده می‌گشاید و سهم به‌سزایی در توسعه ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی به‌ویژه از منظر انتقادی دارد.

خلیل شیرغلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ . Emancipation